



دکتر نعمت احمدی



هنوز یک کار ناتمام باقی مانده و آن کشتن شوهر همسر خود است. او را به بهانه‌ی پیدا کردن گنج به بیابان‌های فیروزکوه می‌کشاند و با هم‌دستی دیگران او را می‌کشد و جنازه‌اش را مثله می‌کند. به گفته‌ی خودش درست مانند سر بریدن گوسفند و قطعه‌قطعه کردن اجزای بدن حیوان!!! با کشتن فرزندان خود ظاهراً کار تمام شده است. باید از ایران خارج شود و به‌ظاهر طبق اخبار اولیه مدتی در یکی از کشورهای هم‌جوار بوده است و بعداً مراجعت می‌کند، دستگیر می‌شود و با خون‌سردی اقرار می‌کند و محاکمه و به اعدام محکوم می‌شود. اما به اتهام کشتن چه افرادی؟ به اتهام کشتن شوهر همسر خود و خواهرش. ولی دو طفل بی‌گناه که عصاره‌ی وجود او بودند و همانند گوسفند در حمام خانه سر بریده شدند و بعد مثله شدند و گوشه‌ی زیر خاک خفتند، در این پرونده جایی نداشتند جز این که به استناد ماده‌ی ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی که مقرر می‌دارد: «پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد، قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه‌ی قتل به ورثه‌ی مقتول و تعزیر محکوم می‌شود.»

ورثه‌ی این دو فرزند نگون بخت چه کسانی هستند؟ اول خود مرد و سپس مادرش که هر دو به اعدام محکوم شدند. مشخص است چه وضعی پیش خواهد آمد. صاحب این قلم باور دارد همین یک پرونده باید جامعه‌ی حقوقی و به تبع آن حوزه‌های علمیه و در نهایت علما و روحانیون صاحب‌فکر و اندیشه را به تفکر وادارد که فکری به حال بعضی از مواد قانون مجازات اسلامی بکنند.

اسلام، دینی جهانی و وسایل آن روزآمد است. اجتهاد هم مهم‌ترین دلیل بر سمت و سودادن مسایل شرعی و تطبیق آن با موضوعات روز است. مگر در خصوص شطرنج و حرمت آن و حتا برابر انگاشتن بازی با شطرنج با نگاه کردن به فرج ما در روایات متعدد نداشتیم؟ ولی با اجتهاد شرعی امام، ورزش فکری شطرنج در ایران چنان پیشرفتی کرده است که ایران می‌رود تا جایگاه علمی و هوشی خود را در این رشته به رخ جهانیان بکشد. مگر در مورد موسیقی روایات متعددی حتا تا تأکید بر عدم حضور ملائکه در کوچه‌ی که از آن صدای موسیقی شنیده شود، نداشتیم؟ ولی امروزه

□ سناریوی قتل‌های اسماعیل - مردی که همسر خود را به عقد ازدواج فاسق زن خود درآورد و در برنامه‌ی از قبل طرح‌ریزی شده، شوهر جدید همسر خود و نیز خواهر وی و دو فرزند مشترک خود و همسرش را کشت - بازتاب مناسبی در مطبوعات نیافت و جامعه‌ی حقوقی در برابر این حادثه‌ی شوم واکنشی در خور نشان ندادند که البته بخشی از آن برمی‌گردد به نبود مطبوعات آزاد و تعطیلی مظلومانه‌ی چند ده روزنامه و خانه‌نشینی صدها خبرنگار و عکاس حرفه‌ای و نویسندگان صاحب‌نظر تا با شناخت کافی از اصول اولیه‌ی روزنامه‌نگاری، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، به بررسی ابعاد مختلف این حادثه‌ی وحشتناک بپردازند و در نهایت با اطلاع‌رسانی شفاف، پرده از راز و رمز این پروژهِ سیاه بردارند.

مردی از روابط پنهان همسر خود با مرد جوانی بااطلاع می‌شود، با اخذ شناسنامه‌ی جعلی و تغییر نام همسر خود، او را به عقد مرد فاسق همسرش درمی‌آورد، صدها نفر را به جشن عروسی دعوت می‌کند، شاپاش می‌دهد و خوشی‌ها می‌کند. شب‌ها همسرش را به خانه‌ی مرد فاسق می‌فرستد و روزها زن به خانه‌ی اولش برمی‌گردد تا سرپرستی فرزندان و شوهر را بر عهده گیرد و در خانه قالی ببافد تا گوشه‌ی از زندگی را اداره کند و لابد هزینه‌های عروسی را بپردازد. بعد از مدتی مرد طراح با پرداخت مبلغی و نونوار کردن کارگری افغانی، او را برادر زن متوفای خود معرفی می‌کند که در دبی کار و بار حسابی دارد و خواهرشوهر همسر خود را به عقد مرد اجاره‌ی درمی‌آورد و درصدد تهیه‌ی مقدمات جهیزیه و خروج زن از کشور است. در یک برنامه‌ی از قبل تنظیم‌شده، زن جوان را به منزل خود دعوت می‌کند و به او تجاوز می‌کند. زن تقلا می‌کند، اما کشته می‌شود و خوف‌انگیز انیکته به جنازه‌ی او هم تجاوز می‌کند و سپس او را مثله می‌کند. عمق کینه و عناد این مرد را در نحوه‌ی تجاوز و کشتن خواهرشوهر همسر خود می‌توان دید.

برنامه‌ی این مرد با نخوردن معجون‌ی که خواب‌آور بود به‌وسیله‌ی دو برادر کوچک‌تر و خوردن آن به‌وسیله‌ی برادر بزرگ‌تر ظاهراً در قتل خواهرشوهر همسرش به‌زعم قاتل دچار اشکال و ایراد می‌شود و از این لحظه درصدد از بین بردن دو فرزند خود برمی‌آید، اما



موسیقی ایران در جشنواره‌های مختلف جهانی ظرفیت خود را به بهترین وجهی نشان می‌دهد.

در مورد سایر مسایل نیز به‌یقین علمای حوزه و مجتهدین می‌توانند اظهار نظر کنند. در خصوص دست‌دادن با زنان در کشورهای دیگر، فتوایی از حضرت آیت‌الله منتظری به‌حق صادر شد و صاحب این قلم به عینه در کشورهای مختلف دیده‌ام که وقتی با زنان دست نمی‌دهید، چه واکنشی نسبت به اسلام نشان می‌دهند. به هر حال، این جرأت فقهی را باید به کار برد و اسلام را از پیرایه‌های احادیث مجعول و بعضاً ضد اسلام رها کرد و به مغز دین - که رستگاری بشر است - رهنمون ساخت. آیا در جامعه‌ی اسلامی و در حالی که فضای اسلامی حاکم است، زینده است که چنین ماده‌ی (ماده‌ی ۲۲۶) در قانون مجازات اسلامی باشد: «قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد، قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگاه ثابت کند»؟

مروری دوباره بر این ماده و ماده‌ی ۲۲۰ که فرزندکشی را با تأسف طی سال‌های گذشته رواج داده است، به‌یقین باید روح جامعه‌ی حقوقی - حوزوی را به خود مشغول کند. مگر نه این که با درایت ریاست قوه‌ی قضاییه و مجلس و موافقت رهبری، دیه‌ی اقلیت‌های دینی ایرانی با مسلمانان مساوی اعلام شد و صدر ماده‌ی ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی که فقط از «دیه‌ی مرد مسلمان» یاد می‌کند، تعبیر نکرد؟ ناسخ و منسوخ در قرآن نشانه‌ی تکامل در مسایل دینی‌ست و «الیوم اکملت لکم دینکم» نشانه‌ی جست‌وجوگری حضرت رسول (ص) در انتخاب بهترین راه برای مسلمانان است. ممکن است گفته شود که به استناد همین آیه، دیگر دین کامل شده است و بشر حق تغییر احکام الهی را ندارد؛ بلکه می‌گویم برعکس، مگر میرزای شیرازی از همین واژه‌ی کلیدی «الیوم» برای تحریم تنباکو و دمیدن در صور اسرافیل برای جامعه‌ی خفته‌ی ایرانی استفاده نکرد تا رستاخیز مشروطه را به فریاد آورد؟ اما «فردا» واژه‌ی «الیوم» را حذف کرد و استعمال دخانیات بعد از رفع ممنوعیت استعمال آن، محاربه با امام زمان تلقی نگردید.

یا ماده‌ی ۲۶۱ مقرر می‌دارد: «اولیای دم که قصاص و عفو در اختیار آن‌هاست، همان ورثه‌ی مقتول‌اند، مگر شوهر یا زن که در قصاص و عفو و اجرا اختیاری ندارند.»

آیا زندگی امروزی راهی برای تأثیر شوهر و زن در جمع ورثه‌ی متقاضی عفو یا قصاص نیست؟ در حالی که عمده‌ی مسایل زندگی بر دوش مرد و زون است.

یا تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۹۵ که مقرر می‌دارد: «در صورتی که شخصی کسی را به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدورالدم بودن بکشد و این امر بر دادگاه ثابت شود و بعداً معلوم گردد که مجنی علیه مورد قصاص و یا مهدورالدم نبوده است، قتل به منزله‌ی خطای شبه‌عمد است و اگر ادعای خود را در مورد مهدورالدم بودن مقتول به اثبات برساند، قصاص و دیه از او ساقط است.»

این، تبصره‌ی ست که باعث شد قتل‌هایی در کرمان به‌وقوع بپیوندند و مدت‌ها این شهر را در التهاب عدم امنیت فرو برد و حال که قاتلین دستگیر شده‌اند، مدعی می‌باشند که فلان روحانی در فلان مسجد در فلان ماه سخنرانی کرده و از مهدورالدم بودن بعضی از افراد به اعتبار گناهی که کرده‌اند، یاد کرده است و ما نوار را گوش دادیم و این قتل‌ها را انجام دادیم و باور داشتیم که مهدورالدم می‌باشند.

به‌راستی وقت آن نرسیده است که گروهی از حقوق‌دانان و علمای حوزه به‌اتفاق بنشینند و ریشه‌ی این قواعد و قوانین را از متن اسلام استخراج کنند و سپس مجتهد عادل و صاحب فتوا که اختیار «اجتهاد» دارد، برای برون‌رفت از اشکالات عدیده‌ی که این دستورات برای جامعه‌ی اسلامی ایجاد کرده است، از اختیارات خود استفاده کند و با تکیه بر تعالیم و دستورات ثانوی اسلام و در نظر گرفتن صلاح و صرفه‌ی مسلمین در دنیایی که به‌نوعی جنگ‌های صلیبی - نه در میدان جنگ که در دنیای زندگی و تطبیق نوع زندگی سایر ادیان - با دین اسلام در جریان است، راه‌گشای مردم شوند و متنی قابل قبول و هم‌سو با اسلام را پیاده کنند؟ ■